

بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده

دکتر اکرم خمسه‌ای* ✉

چکیده:

رفتار جنسی جنبه مهمی از کیفیت زندگی زناشویی است. افراد رفتار جنسی خود را در متن یک نظام جنسیتی شکل می‌دهند. آن‌ها طرحواره‌های نقش جنسیتی خود را به‌عنوان مجموعه‌ای از کلیشه‌های فرهنگی مشترک که بر رفتار جنسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد کسب می‌کنند. هدف این مطالعه مقایسه رفتار جنسی و چگونگی تأثیرپذیری آن از طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل است. این مطالعه، مطالعه‌ای توصیفی و تحلیلی است و آزمودنی‌های مورد مطالعه را ۶۰ دانشجوی متأهل (۳۰ دانشجوی زن و ۳۰ دانشجوی مرد) تشکیل داده‌اند که با روش تصادفی ساده از میان کلیه دانشجویان متأهل در خوابگاه دو دانشگاه انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش عبارتند از: آزمون نقش جنسی بم، آزمون تجارب شخصی و پرسشنامه اطلاعات فردی. یافته‌های حاصل براساس آزمون‌های آماری t و مجذور کا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری از لحاظ نمره کلی در رفتار جنسی بین دانشجویان مرد و زن وجود ندارد ($t=0/45$, $df=58$, $p<0/05$). اما در برخی از زمینه‌های اختصاصی‌تر مثل ارگاسم ($p<0/05$), $\chi^2=17/97$, $df=1$) و احساس آزرده‌گی و رنجش از همسر ($\chi^2=14/96$, $df=1$, $p<0/05$) تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان دانشجوی وجود دارد. یافته‌ها همچنین حاکی از این است که طرحواره‌های نقش جنسیتی در زنان (نه در مردان) بر رضایت‌مندی از رفتار جنسی تأثیر دارد ($\chi^2=8/28$, $df=3$, $p<0/05$). نتایج بر اساس یک مدل جدید درباره رفتار جنسی زنان مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: رفتار جنسی، طرحواره‌های نقش جنسیتی، رضایت‌مندی از رفتار جنسی، کلیشه‌های فرهنگی.

* استادیار دانشگاه الزهراء

✉ نویسنده مسئول: تهران - خیابان ونک - دانشگاه الزهراء - پژوهشکده زنان

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۴۹۸۰۹

دورنما: ۰۲۱-۸۸۰۴۹۸۰۹

پست الکترونیک: akramkhamseh@yahoo.com

مقدمه

رفتار جنسی^۱، جنبه مهمی از کیفیت زندگی زناشویی است. منظور از رفتار جنسی ترکیبی از مفاهیم، نگرش‌ها، تجربه‌ها، فعالیت‌ها، احساسات و اندیشه‌های همراه با آن است (دنرشتاین، ۲۰۰۱). تمامی فرهنگ‌ها، در سراسر جهان رفتار جنسی را به نوعی کنترل می‌کنند. در مورد زنان ساختارهای فرهنگی مربوط به رفتار جنسی به تنش بیشتر بین این رفتار و کلیشه‌های فرهنگی می‌انجامد. در مورد مردان نیز ساختارهای فرهنگی باعث شده است که مردان برای انجام رفتار جنسی احساس فشار کنند و بر این باور باشند که رابطه جنسی در مورد آن‌ها باید با مهارت و خیرگی صورت گیرد. در واقع زنان و مردان، هویت جنسی و رفتار جنسی خود را در چارچوب نقش‌های جنسیتی^۲ شکل می‌دهند. رفتار جنسی در متن یک نظام جنسیتی شکل می‌گیرد. نظام جنسیتی ساختاری اجتماعی - فرهنگی دارد و کلیشه‌های فرهنگی آن‌چه را که رفتار جنسی بهنجار است برای زنان و مردان تعریف می‌کند (کرافورد و انگر، ۲۰۰۴).

تفاوت زنان و مردان در رفتار جنسی تا حد زیادی از طریق نقش‌های جنسیتی و متغیرهای فرهنگی که بر آن تأثیر می‌گذارد، تعیین می‌شود. طرحواره‌های نقش جنسیتی^۳، در دختران از سنین پایین شکل می‌گیرد و زنان به‌طور نافع‌ال برای سرنوشت جنسیتی خود برنامه‌ریزی می‌شوند (خمسه، ۱۳۸۴). کلیشه‌های فرهنگی، مجموعه‌ای از باورهای مشترک فرهنگی درباره صفات شخصیتی و سایر ویژگی‌های مردان و زنان است. تشکیل کلیشه‌های جنسیتی بازتاب طبیعی کاربرد طرحواره‌های جنسیتی است. طرحواره‌های نقش جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که زمینه اصلی پردازش اطلاعات را براساس جنسیت نشان می‌دهد (بم، ۱۹۸۳). به‌عنوان مثال زنان در فرهنگ ما پذیرفته‌اند که درباره تمایلات جنسی خود در زندگی زناشویی کمتر صحبت کنند و نارضایتی خود را کمتر ابراز دارند. آن‌ها با این کلیشه روبه‌رو هستند که «یک زن خوب هرگز راجع به رفتار جنسی خود صحبت نمی‌کند». بنابراین با در نظر گرفتن این‌که رفتار جنسی همواره در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و تا پیش از ایجاد اختلال‌های جدی در کارکرد جنسی، آگاهی‌های کافی در این خصوص ارائه نمی‌شود؛ این مطالعه در صدد است تا به بررسی شواهد علمی در مورد صحت این کلیشه‌ها بپردازد و حیطة پیچیده تفاوت‌های جنسیتی در رفتار جنسی را براساس طرحواره‌های نقش جنسیتی در خانواده، بررسی کند و دیدگاه‌های انعطاف‌ناپذیر را درباره چگونگی رفتار جنسی و باورهای فرهنگی مشخص‌تر سازد. سندرا بم^۴ روان‌شناس، نظریه طرحواره جنسیتی^۵ را تدوین کرده است (بم، ۱۹۸۱). طرحواره، مفهومی در روان‌شناسی شناختی است که به بررسی این نکته می‌پردازد که افراد چگونه می‌اندیشند، چگونه ادراک و پردازش می‌کنند و چگونه اطلاعات را به یاد می‌آورند. طرحواره چارچوب دانش کلی فرد درباره یک موضوع خاص است. طرحواره جنسیتی ارتباط نزدیکی

با خودپنداری^۶ دارد. به عقیده بزم، افراد تا حدی طرحواره‌های جنسیتی مختلف دارند و این تغییر محتوی شاید نتیجه انواع اطلاعاتی است که فرد در خانواده و فرهنگ و جامعه در رابطه با جنسیت در سراسر دوران زندگی خود با آن مواجه شده است. دیدگاه سنتی روان‌شناسان این بود که مردانگی و زنانگی در دو سوی مخالف یک طیف خاص قرار دارند. یعنی این‌که یک پیوستار یک بعدی دو قطبی تغییرات مردانگی و زنانگی را توصیف می‌کند. این دیدگاه براساس کلیشه‌های مسلط رایج فرهنگی شکل گرفته است که الگوهای رفتاری زنانه و مردانه را از پیش تعیین کرده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی درباره مردانگی و زنانگی از سال ۱۹۷۲ تا دهه نود تغییر زیادی نکرده است (برگن و ویلیامز، ۱۹۹۱).

امروزه تمایل به مدل‌های جدید رفتار انسانی مطرح شده است که بر کلیشه‌های جنسیتی غلبه دارند. یک راه‌حل چشمگیر که پیشنهاد شده است، دوجنسیتی^۷ بودن (یعنی برخورداری هم از ویژگی‌های مثبت زنانه و هم از ویژگی‌های مثبت مردانه) یا ترکیب ویژگی‌های شخصیتی مثبت زنانه و مردانه است. محققان در این راستا این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا یک شخص نمی‌تواند هم دارای خصوصیت‌های مثبت زنانه باشد و هم از خصوصیت‌های مثبت مردانه بهره‌مند شود؟ بزم، در مطالعه بر روی دانشجویان دانشگاه دریافت که تقریباً ۱/۳ آن‌ها براساس مقیاس او دوجنسیتی هستند. نتایج تحقیقات در ایران نیز همسو با مطالعات غرب است (خسماهی، ۱۳۸۳). مرور مطالعات در زمینه دوجنسیتی بودن نشان می‌دهد که برخورداری از کلیشه‌های انعطاف‌پذیر زنانگی و مردانگی با بهداشت روانی بیشتر در ارتباط است، چرا که در این صورت زنان و مردان در منابع رفتاری خود امکانات وسیع‌تری دارند و در موقعیت‌های مختلف بهتر عمل می‌کنند.

یک کلیشه سنتی در اغلب فرهنگ‌ها وجود دارد که تمایلات جنسی زنان و مردان کاملاً متفاوت است. زنان شناخته شده‌اند به این‌که به رابطه جنسی علاقمند نیستند و از لحاظ انگیزش جنسی با مردان تفاوت دارند. به‌عنوان مثال در یک فراتحلیل، نشان داده شده است که مردان و زنان از لحاظ انگیزش‌های مربوط به ارتباط جنسی با یکدیگر تفاوت دارند. مردان براساس کلیشه‌های فرهنگی بیشتر به جنبه جسمانی رابطه علاقمند هستند و نگرش سطحی‌تر به این رابطه دارند. زنان از سوی دیگر به احساسات عاشقانه بیشتر توجه دارند و به جنبه‌های بین‌فردی رابطه بیشتر از جنبه‌های جسمانی آن توجه دارند. نتایج بررسی فراتحلیل‌ها^۸ در جهت تأیید این کلیشه است.

از سوی دیگر مطالعات در سه دهه گذشته شواهدی را در این مورد که مردان و زنان از لحاظ برانگیختگی جنسی نسبت به محرک‌های جنسی متفاوت هستند، نشان نداده است (هاید، ۱۹۹۶). پژوهش‌ها در زمینه رشد و تحول تمایلات جنسی نشان می‌دهد که در واقع این فرایند در مردان و زنان تفاوت دارد (کاپلان و ساگر، ۱۹۷۱). مردان و زنان در اصل به نظر می‌رسد که مراحل رشد و تحول جنسی را در نوجوانی و بزرگسالی با نظم‌های مختلف طی می‌کنند؛ برای مردان تمایلات

جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی است. اما در سنین میان سالی تأکید از احساسات مربوط به اندام‌ها به سوی کیفیت ارتباط با شریک زندگی معطوف می‌شود. در زنان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی نیست و تأکید بیشتر بر رابطه است و تمایلات جنسی در رابطه با اندام‌های جنسی بعدها در زنان شکل می‌گیرد و تا سنین ۳۰-۴۰ سالگی کامل نیست (هاید، ۱۹۹۶). پیش‌تر گفته شد که دوجنسیتی بودن یعنی تمامیت بخشیدن به صفات مردانه و زنانه در رفتارها و شخصیت یک فرد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا این قبیل افراد عملکرد جنسی بهتری دارند؟ آیا آن‌ها رضایت‌مندی جنسی بیشتری کسب می‌کنند؟ در یک مطالعه، زنان و مردان با برخورداری از ویژگی‌های دوجنسیتی، در مورد رابطه جنسی راحت‌تر بودند و فراوانی رابطه و میزان اورگاسم را بیشتر گزارش دادند. در مجموع مطالعات مختلف حاکی از این است که افراد با ویژگی‌های دوجنسیتی یعنی برخورداری هم از عناصر شخصیتی زنانه و هم از عناصر شخصیتی مردانه عملکرد جنسی بهتری دارند (رادلاو، ۱۹۸۳).

اهمیت این مطالعه در این است که با شناخت و آگاهی دقیق‌تر از نقش طرحواره‌های فرهنگی و تأثیر آن بر رفتار جنسی می‌توان آرام آرام طرحواره‌های جنسیتی را مورد بازنگری قرارداد.

روش

این پژوهش یک پژوهش توصیفی - تحلیلی است. پدیده مورد بررسی رفتار جنسی و طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل است. نتایج براساس برنامه آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، از آزمون‌های آماری t و مجذور کا (χ^2) نیز استفاده شده است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، جامعه مورد مطالعه را کلیه دانشجویان متأهل سال اول، دو دانشگاه (دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه الزهراء)، تشکیل داده‌اند. از این جامعه، نمونه‌ای متشکل از ۶۰ دانشجوی متأهل زن و مرد (۳۰ دانشجوی زن و ۳۰ دانشجوی مرد) ساکن در خوابگاه در دامنه سنی ۱۹ - ۴۲ سال با میانگین سنی ۲۱/۶ با روش تصادفی ساده از روی فهرست اسامی دانشجویان متأهل خوابگاه انتخاب گردید.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه رفتار جنسی: امروزه کارکرد جنسی را با استفاده از پرسشنامه‌ها می‌توان ارزیابی کرد. اندازه‌گیری رفتار جنسی نیز در راستای خطوط مشخصی شکل گرفته است. رشد و گسترش درمان‌های مبتنی بر اختلال‌های کارکرد جنسی، موجب رشد و گسترش ابزارهای اندازه‌گیری رفتار جنسی شده است. اکثر پرسشنامه‌هایی که امروزه رفتار جنسی را اندازه‌گیری می‌کنند، براساس

سیستم طبقه‌بندی بین‌المللی اختلال‌های روان‌پزشکی و براساس سیستم طبقه‌بندی آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی (DSMIV، ۱۹۹۴) تدوین شده‌اند. در این راستا، پرسشنامه رفتار جنسی دnrشتاین (دnrشتاین، ۲۰۰۱) یا پرسشنامه تجارب شخصی^۹ (PEQ) مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به تجارب بالینی محقق و با در نظر گرفتن فرهنگ ایرانی دو پرسش حذف گردید. لازم به ذکر است که در پرسشنامه دnrشتاین که اقتباس از پرسشنامه مک‌کوی است (مک‌کوی، ۲۰۰۰) نیز این دو پرسش حذف و در نهایت یک پرسشنامه رفتار جنسی با ۱۴ آیتم تدوین شده است. پرسشنامه تجارب فردی - فرم کوتاه فارسی مبتنی بر شش عامل رفتار جنسی را می‌سجد: احساسات نسبت به شریک جنسی، مسئولیت‌پذیری جنسی، فراوانی رابطه جنسی، شور و اشتیاق جنسی، مسائل مربوط به مقاربت دردناک، مسائل و مشکلات مربوط به شریک جنسی. پایایی آزمون - آزمون مجدد، در طی زمان همبستگی نمرات آیتم‌ها را از ۰/۳۹ تا ۰/۷۰ نشان داده است، هم‌چنین بررسی‌های روان‌سنجی حاکی از ثبات درونی آزمون است (آلفای کرونباخ = ۰/۵۲). روایی آزمون را در رابطه با محتوا و نوع پرسش‌ها، ده نفر از اساتید روان‌شناسی تأیید کرده‌اند. از ویژگی‌های این آزمون قابلیت کاربرد و سادگی آن است. این پرسشنامه یک مقیاس رتبه‌بندی^{۱۱} است که آزمودنی‌ها سؤالات مورد نظر را از رتبه یک یعنی به هیچ وجه تا ۶ یعنی بسیار زیاد از طریق خودسنجی^{۱۱} ارزیابی می‌کنند.

پرسشنامه نقش جنسی بم^{۱۱} (BSRI): این پرسشنامه توسط بم براساس نظریه طرحواره‌های شناختی تدوین شده است که شامل ۶۰ صفت یا ویژگی شخصیتی است. ۲۰ ویژگی، صفات کلیشه‌ای زنانه (از قبیل عاطفی بودن، ملایم بودن، حساس بودن)، ۲۰ ویژگی و ویژگی‌های کلیشه‌ای مردانه (از قبیل جاه‌طلبی، استقلال، حسادت) و ۲۰ ویژگی، ویژگی‌های خنثی هستند (از قبیل شاد بودن، صادق بودن و...). این پرسشنامه ارزیابی مستقل از مردانگی، زنانگی و دوجنسیتی بودن و نامتمایز بودن از لحاظ جنسیتی را براساس خودسنجی اندازه‌گیری می‌کند. پاسخ‌ها براساس یک مقیاس ۷ درجه‌ای است که نشان می‌دهد که هر یک از ۶۰ ویژگی تا چه حد در مورد آزمودنی‌ها صادق است، میانه نمرات در این پرسشنامه ۴/۹ گزارش شده است. مطالعات اعتبار و پایایی در ایران حاکی از ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب برای این آزمون است (خمسه‌ای، ۱۳۸۳).

پرسشنامه اطلاعات فردی: شامل اطلاعات فردی و جمعیت شناختی گروه مورد مطالعه است.

یافته‌ها:

در جدول شماره ۱، به ترتیب میانگین، انحراف معیار نمرات دانشجویان زن و مرد در مقیاس‌های مختلف نشان داده شده است.

جدول شماره ۱، میانگین، انحراف معیار دانشجویان زن و مرد در مقیاس‌های مختلف اندازه‌گیری: زنانگی، مردانگی، رفتار جنسی (N=۶۰)

دانشجویان مرد		دانشجویان زن		شاخص‌های آماری مقیاس‌های اندازه‌گیری
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۴۹	۴/۹۲	۰/۵۶	۵/۲۵	زنانگی
۰/۷۴	۵/۰۲	۰/۸۱	۴/۵	مردانگی
۰/۵۱	۳/۴۵	۰/۴۸	۳/۳۹	رفتار جنسی

براساس جدول شماره ۱، نتایج نشان می‌دهد که میزان t محاسبه شده برای مقایسه میانگین نمره کل رفتار جنسی بین دو گروه، معنی‌دار نیست ($t=۰/۴۵$, $df=۵۸$, $p<۰/۶۵$). بنابراین بین دو گروه از دانشجویان متأهل زن و مرد از لحاظ رفتار جنسی به‌طور کلی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. اما بررسی‌های اختصاصی‌تر که در مورد رفتار جنسی به عمل آمد، نشان می‌دهد که دو گروه از لحاظ دو نوع رفتار جنسی زیر با یکدیگر تفاوت معنی‌دار دارند: آیا به تازگی در طی فعالیت‌های جنسی به اورگاسم رسیده‌اید؟ تا چه حد نسبت به همسران آزرده‌گی و رنجش احساس می‌کنید؟

بررسی پرسش اول نشان داد که بین دو گروه از لحاظ اورگاسم تفاوت معنی‌دار است ($p<۰/۰۵$ ، $\chi^2=۱۷/۹۷$, $df=۱$). نتایج نشان می‌دهد که تعداد مردانی که به اورگاسم می‌رسند بیشتر از زنان است: ۹۰٪ مردان (۲۷ نفر) اورگاسم را گزارش داده‌اند در حالی که ۶۰٪ زنان (۱۸ نفر) اورگاسم را گزارش داده‌اند. بررسی پرسش دوم نیز نشان می‌دهد که دو گروه از لحاظ میزان احساس آزرده‌گی و رنجش تفاوت معنی‌دار با یکدیگر دارند ($p<۰/۰۵$ ، $\chi^2=۱۴/۹۶$, $df=۱$) و میزان آزرده‌گی و رنجش زنان از همسران‌شان، در مقایسه با مردان، بیشتر است.

در جدول شماره ۲، میزان رضایت‌مندی از رفتار جنسی برحسب تقسیم‌بندی نقش‌های جنسیتی چهارگانه یعنی: مردانگی، زنانگی، دوجنسیتی و نامتمایز، نشان داده شده است.

جدول ۲: فراوانی و درصد رضایت‌مندی، نارضايت‌مندی از رفتار جنسی برحسب نقش‌های جنسی در زنان (N=۳۰)

آزمون آماری برای مقایسه	نارضایت‌مندی از رفتار جنسی		رضایت‌مندی از رفتار جنسی		شاخص‌های آماری نقش‌های جنسیتی
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
$\chi^2=۸/۲۸$ *, $df=۳$	٪۴۶/۷	۱۴	٪۲۳/۳	۷	زنانگی
	٪۳/۳	۱	٪۶/۷	۲	مردانگی
	٪۰	۰	٪۱۳/۳	۴	دو جنسیتی
٪۱۰۰	٪۶/۷	۲	٪۰	۰	نامتمایز
	۵۶/۷	۱۷	٪۴۳/۳	۱۳	کل

* $p<۰/۰۵$

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود بین چهار گروه تفاوت معنی‌دار است. در زنان رضایت‌مندی از رفتار جنسی تحت تأثیر طرحواره‌ها و نقش‌های مسلط جنسیتی است: زنانی که طرحواره‌های مسلط جنسیتی آن‌ها صرفاً زنانه است، درصد نارضایتی‌شان از رفتار جنسی بیشتر است. در حالی که در زنان با طرحواره‌های نقش جنسیتی، دو جنسیتی نارضایتی از رفتار جنسی وجود ندارد. به عبارت دیگر در خانواده با برخورداری از نقش‌های جنسیتی انعطاف‌پذیرتر و غیر کلیشه‌ای رضایت‌مندی جنسی افزایش می‌یابد ($\chi^2=8/28, df=3, p<0/05$).

در جدول شماره ۳، نیز رضایت‌مندی و نارضایت‌مندی از رفتار جنسی در مردان بر حسب نقش‌های جنسیتی چهارگانه، بررسی شده است.

جدول ۳: فراوانی و درصد رضایت‌مندی و نارضایت‌مندی از رفتار جنسی

بر حسب نقش‌های جنسیتی در مردان (N=۳۰)

شاخص‌های آماری نقش‌های جنسیتی	رضایت‌مندی از رفتار جنسی		نارضایت‌مندی از رفتار جنسی		آزمون آماری برای مقایسه
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
زنانگی	۱۰٪	۳	۳۳٪	۱	$\chi^2=4/99, df=3$
مردانگی	۲۶/۷٪	۸	۱۰٪	۳	
دو جنسیتی	۶/۷٪	۲	۱۳/۳٪	۴	
نامتمایز	۱۰٪	۳	۱۶/۷٪	۵	۱۰۰٪
بدون پاسخ	۳/۳٪	۱	۰٪	۰	
کل	۵۶/۷٪	۱۷	۴۳/۳٪	۱۳	

نتایج نشان می‌دهد که رضایت‌مندی از رفتار جنسی در مردان با توجه به نقش‌های جنسیتی چهارگانه تفاوت معنی‌دار با یکدیگر ندارند. به عبارت دیگر در مردان، رضایت‌مندی یا عدم رضایت‌مندی از رابطه جنسی از نقش‌های جنسیتی تأثیر نمی‌پذیرد ($\chi^2=4/99, df=3, p<0/05$).

بحث

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد، فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود به این معنی که دو گروه از لحاظ رفتار جنسی در کل تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. این یافته می‌تواند کلیشه‌های فرهنگی و طرحواره‌های ذهنی پیش ساخته را تغییر دهد و موضوع روابط جنسی را که گاه موضوع خرافات بوده است و همواره انگاره‌های تحریف شده در مورد آن وجود داشته است را حذف کند و یا تغییر دهد. در واقع بین زنان و مردان از لحاظ رفتار جنسی شباهت زیادی وجود دارد. این یافته در راستای

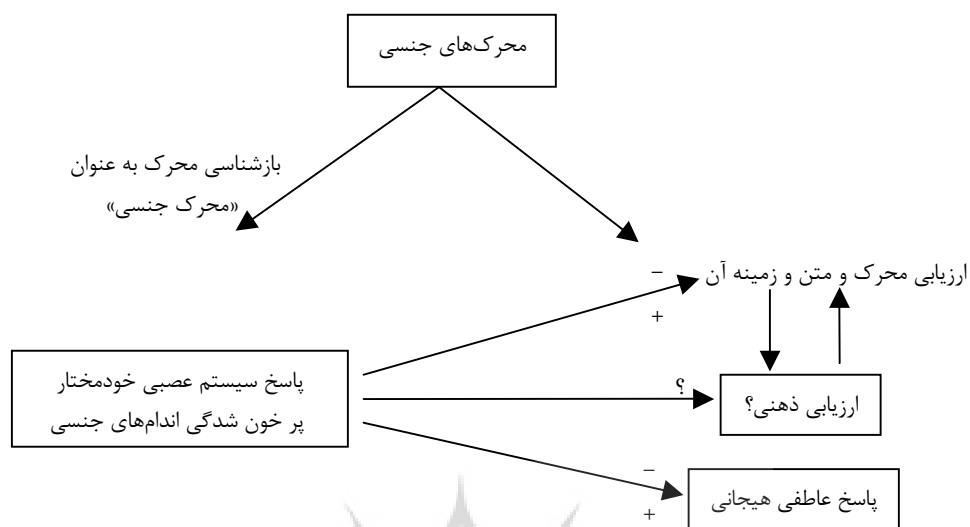
مطالعات جهانی در این زمینه است. به‌عنوان مثال فراتحلیل‌ها در زمینه تعدادی از متغیرهای جنسی هیچ تفاوت جنسیتی را در زمینه رفتار جنسی گزارش نداده‌اند، اگرچه در این مطالعات نیز به برخی تفاوت‌های جنسیتی در تمایلات جنسی اشاره شده، ولی شباهت‌های جنسیتی زیادی هم در این فراتحلیل‌ها بدست آمده است (الیور و هاید، ۱۹۹۳).

در چندین آزمایش دیگر نیز که بدین منظور صورت گرفته، شواهدی در مورد این‌که مردان و زنان از لحاظ رفتار جنسی تفاوت دارند، فراهم نشده است. مثلاً وقتی فیلم‌هایی را با موضوع‌های جنسی به مردان و زنان نشان دادند، همه زنان و همه مردان پاسخ‌های جنسی به این فیلم‌ها نشان دادند و در طی ۲۴ ساعت پس از دیدن محرک‌های جنسی، افزایش در میزان رفتار جنسی آن‌ها گزارش شد (اشمیدت و سی‌گوش، ۱۹۷۰). هم‌چنین مطالعه‌هی‌من نیز نشان داد که زنان و مردان در پاسخ‌های خود نسبت به محرک‌های جنسی شبیه هستند، اما زنان گاه از برانگیختگی جنسی خود آگاه نیستند (هی‌من، ۱۹۷۵). بنابراین مطالعه فعلی و مطالعات پی‌گیری که در آینده صورت خواهد گرفت می‌تواند کلیشه‌های فرهنگی و طرحواره‌های ذهنی نادرست را تغییر دهد و انگاره‌های تحریف شده در این مورد را تصحیح کند و بر شباهت‌های جنسیتی بیشتر در رفتار جنسی بین زنان و مردان تأکید کند.

در عین حال یافته‌های مطالعه فعلی نشان می‌دهد که زنان و مردان از لحاظ اورگاسم با یکدیگر تفاوت دارند. این یافته می‌تواند در پرتو یافته‌ی دیگر، که میزان آزردهی و رنجش زنان نسبت به همسران‌شان بیشتر از مردان است، توجیه شود. آزردهی و رنجش که عموماً زنان در روابط روزمره خود با همسران‌شان دارند مانع از شرایط لازم برای رسیدن به اورگاسم است. این یافته نیز در جهت آن دسته از نظریه‌های مطرح شده است که زنان به ارتباط بین‌فردی بیشتر اهمیت می‌دهند. برای مثال کاپلن در مدل سه مرحله‌ای خود در رابطه با پاسخ جنسی به جزء روان‌شناختی این رابطه (در کنار دو جزء دیگر یعنی پرخون‌شدگی رگ‌ها و انقباض‌های عضلانی در ناحیه اندام تناسلی)، اشاره می‌کند و معتقد است که بدون این عنصر روان‌شناختی که تمایل و نگرش‌هاست، فعالیت جنسی نه تنها آمادگی پدید آمدن ندارد، بلکه اگر هم انجام شود به اورگاسم نمی‌انجامد (کاپلن، ۱۹۷۹). به‌علاوه همان‌گونه که مرور مطالعات نیز نشان می‌دهد، احتمالاً تفاوت در اورگاسم بین زن و مرد می‌تواند به این نکته مربوط باشد که تمایلات جنسی زنان در رابطه با اندام‌های جنسی و معطوف شدن به نواحی تناسلی دیرتر شکل می‌گیرد و تا دهه ۴۰ کامل نمی‌شود (هاید، ۱۹۹۶). هم‌چنین بررسی‌های منظم موقعیت‌هایی که در آن زن نمی‌تواند به اوج لذت جنسی (اورگاسم) دست یابد، اغلب به شناختی از ماهیت روان‌شناختی مسئله منجر شده است (مسترز و جانسون، ۱۹۷۰).

به‌علاوه بین طرحواره‌های نقش جنسیتی و رفتار جنسی ارتباط وجود دارد و فرضیه دوم پژوهش در مورد زنان رد می‌شود. چرا که زنان با برخورداری از طرحواره‌های نقش جنسیتی صرفاً زنانه، درصد نارضایتی‌شان از رفتار جنسی بیشتر است. به‌عبارت دیگر، زنان در آزمون نقش جنسی بم در طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی چون مطیع بودن، خجالتی بودن، حساس بودن نسبت به نیازهای دیگران، مهرورزی، سعی در برقراری تفاهم و عاطفی بودن و سایر گزینه‌هایی که نمرات آن‌ها را در این آزمون در جهت طرحواره‌های نقش جنسی زنانه سوق داده است، نارضایتی بیشتری از رفتار جنسی را گزارش داده‌اند. در حالی که زنان دانشجویی که در این مطالعه از طرحواره‌های نقش جنسی مردانه از قبیل استقلال، اتکاء به خویش، دفاع از باورهای خود، جرأت‌مندی، رهبری و سایر گزینه‌های مردانه برخوردار بوده‌اند و این ویژگی‌ها را با طرحواره‌های نقش جنسی زنانه تلفیق کرده‌اند و به یک ساختار دوجنسیتی دست یافته‌اند، نارضایتی جنسی گزارش ندادند (به منظور مرور بیشتر در زمینه گزینه‌های آزمون نقش جنسی بم به خمسه‌ای، ۱۳۸۳، مراجعه شود). به نظر می‌رسد که در این گروه از زنان دانشجویی از کلیشه‌های نقش جنسیتی صرفاً زنانه به آن‌ها این امکان را داده است تا تمایلات جنسی خود را راحت‌تر بیان کنند. این نتایج نیز در راستای سایر مطالعات است که نشان می‌دهد افراد دوجنسیتی در مقایسه با افرادی که طرحواره‌های ذهنی آن‌ها صرفاً زنانه است در موقعیت‌های گوناگون بهتر عمل می‌کنند و انعطاف‌پذیری بیشتری در رفتارها، احساس و افکار خود دارند که سازگاری بیشتر و سلامت روان‌شناختی و عملکرد جنسی بهتری را برای آنان فراهم می‌کند (برای مثال، بم، ۱۹۷۵ و رادلاو، ۱۹۸۳). پژوهشگران دیگر نیز با بررسی ده‌ها مطالعه در زمینه پی‌آمدهای روان‌شناختی دوجنسیتی بودن به این نتیجه رسیده‌اند که زنانی که نقش‌های جنسیتی آن‌ها صرفاً زنانه است از لحاظ سلامت روان‌شناختی در معرض خطرات بیشتری قرار دارند (تیلر و هال، ۱۹۸۲). در این مطالعه زنانی که از ویژگی‌های شخصیتی دوجنسیتی انعطاف‌پذیر برخوردار هستند، نارضایتی جنسی نشان ندادند. اما یافته‌ها ارتباط بین طرحواره‌های جنسیتی و رفتار جنسی را در مردان تأیید نکرده است. به‌عبارت دیگر در مردان به نظر می‌رسد که رضایت‌مندی از رابطه جنسی از طرحواره‌های نقش جنسیتی تأثیر نمی‌پذیرد و مردان به جنبه جسمانی رابطه بیشتر معطوف هستند (هاید، ۱۹۹۶).

در رابطه با اورگاسم و آزدگی و رنجش از همسر که در واقع براساس طرحواره‌های نقش جنسیتی یک ارزیابی ذهنی و یک انتظار را پدید می‌آورد ارائه مدل زیر می‌تواند به لحاظ نظری و بنیادی توجیه‌کننده بهتری برای این یافته باشد:



همان‌گونه که در تصویر مشاهده می‌شود، این مدل نتایج پردازش دو جنبه از محرک‌های جنسی را نشان می‌دهد: نخست ماهیت جنسی تحریک نیمه آگاه در سیستم لیمبیک (قسمتی از مغز که مربوط به فعالیت‌های غریزی و هیجانی است) ثبت و پردازش می‌شود و در طی چند ثانیه پر خون شدگی در اندام‌های تناسلی را پدید می‌آورد. علائم و نشانه‌های مربوط به زمینه این تحریک که در اطراف محرک‌های جنسی هستند، هم‌زمان به‌طور شناختی نیز ارزیابی می‌شوند و ظرفیت و امکان را برای برانگیختگی ذهنی فراهم می‌کنند. این حالت برانگیختگی ذهنی خود به شکل شناختی ارزیابی می‌شود. به عنوان مثال، آیا در حال حاضر موردپسند همسر خود هستم؟ آیا رفتار جنسی من مناسب است؟ آیا حامله نخواهم شد؟ هم‌چنین یک پاسخ عاطفی به اندام‌های جنسی و برانگیختگی ذهنی پدید می‌آید که یا بالقوه مثبت احساس می‌شود و یا می‌تواند بالقوه منفی و توأم با احساس گناه، خجالت، ناراحتی و ترس باشد. مردان وقتی درباره برانگیختگی جنسی خود گزارش می‌دهند، صرفاً بر تهییج جنسی‌شان، معطوف هستند. زنان هم‌زمان بر عواطف مثبت و منفی همراه با این تهییج نیز تأکید می‌کنند و درباره آن فکر می‌کنند. فیدبک (پسخوراند) لحظه به لحظه از عواطف و هیجانات و افکار و شناخت، پردازش لیمبیک را کنترل می‌کند و به نوبه خود تجربه ذهنی از برانگیختگی پدید می‌آورد. از آنجایی که طرحواره‌های نقش جنسیتی زمینه اصلی پردازش اطلاعات است (بم، ۱۹۸۳)، بنابراین ارزیابی ذهنی برخاسته از طرحواره‌های نقش جنسیتی تصمیم زن را برای این‌که بر محرک‌های جنسی صرفاً معطوف شود یا خیر، تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان میزان کمتر گزارش

اورگاسم را در زنان براساس این مدل توجیه کرد. در زنان تجربه جنسی و توالی ثبت، تفسیر، جایز دانستن، تحمل کردن، لذت بردن، مقطع و دچارگسیختگی می‌شود (باسون، ۲۰۰۲). براساس این مدل به نظر می‌رسد که طرحواره‌های نقش جنسیتی زنانه مبتنی بر کلیشه‌های فرهنگی (مطیع بودن، تسکین‌بخش دیگری بودن و ...) در ارزیابی ذهنی زن هنگام پردازش اطلاعات جنسی، مداخله می‌کند و به تفسیر متفاوتی از محرک‌های جنسی می‌انجامد. در واقع طرحواره‌های نقش جنسی زن متن و زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که محرک‌های جنسی صرفاً به عنوان جنسی ارزیابی نشوند.

از لحاظ نظریه پردازش اطلاعات هر تحریک جنسی می‌تواند به برانگیختگی و در نتیجه به احساسات خوشایند منجر شود. اما معانی محرک‌ها از طریق تجارب مثبت و منفی و طرحواره‌های نقش جنسیتی تقویت‌هایی که در مغز فراهم شده است، اکتساب می‌شود. هرگاه به یک محرک جنسی توجه شود پاسخ جنسی شکل می‌گیرد. این پاسخ ابتدا در سطح ناخودآگاه است. اما حفظ و نگهداری توجه نسبت به محرک جنسی به سطوح بالاتر برانگیختگی منجر می‌شود و هنگامی که این حالت بالاتر از آستانه ادراکی قرار گیرد، برانگیختگی در سطح خودآگاه نیز تجربه می‌شود. پردازش محرک‌های جنسی به ایجاد آمادگی برای عمل جنسی منجر می‌شود. در زنان به نظر می‌رسد به دلیل طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی که در این زمینه بازداری کننده است این قسمت با اشکال بیشتری توأم است. برانگیختگی نشانه یک برون داد و یک بازده حرکتی است. که می‌تواند با تعدادی از شاخص‌های فعالیت‌های سیستم عصبی مرکزی مثل پرخون‌شدگی اندام‌های تناسلی اندازه‌گیری شود. تجربه آماده‌سازی حرکتی احتمالاً در ارتباط با انتظاراتی است که از تقویت‌ها وجود دارد و می‌تواند به‌عنوان چیزی خوشایند احساس شود. در این‌جا نیز کلیشه‌های فرهنگی مبتنی بر طرحواره‌های ذهنی انتظارات منفی را شکل می‌دهد. در عین حال، در جریان زندگی و در جریان ارتباط بین همسران قدرت محرک‌های جنسی برای برانگیختن توجه می‌تواند کم شود.

معنی این حرف این نیست که تقویت‌ها «فراموش شده» هستند. یک یادآوری از تقویت‌ها توسط فرد دیگر می‌تواند از طریق برانگیختگی و تهییج به احساسات خوشایند منجر شود. آیا تنها از زنان انتظار می‌رود که یادآوری‌کننده باشند؟ آیا وقتی که تلاش‌های شریک زندگی زن به میل و برانگیختگی جنسی و انتظارات و تقویت‌های مثبت منجر نمی‌شود، می‌توان از اختلال کارکرد جنسی در زنان سخن گفت؟ این پرسش‌هایی است که می‌تواند انگیزه پژوهش‌های آتی را تشکیل دهد. به نظر می‌رسد با آموزش جنسی در طی یک مشاوره قبل و بعد از ازدواج، زوج‌ها را باید از نقش طرحواره ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی و تأثیر آن‌ها در ارزیابی‌های ذهنی از برانگیختگی جنسی و رضایت‌مندی از رابطه جنسی آگاه ساخت و اهمیت این عوامل را آموزش داد تا از این طریق میزان مسائل و مشکلات جنسی در زندگی زناشویی کاهش یابد.

خانواده‌ها بهتر است دریابند که رابطه جنسی خوب با برنامه‌ریزی، یادگیری و گفتگو توأم است و این باورهای غلط که رابطه جنسی صرفاً امر طبیعی است و باید ذاتاً با مهارت و خبرگی توأم باشد، مورد چالش قرار گیرد.

یادداشت‌ها

1. Sexual behavior
2. Gender roles
3. Gender role Stereotypes
4. Bem, S
5. Gender schema theory
6. Self-concept
7. Androgynous
8. Meta-analysis
9. Personal Experiences Questionnaire (PEQ)
10. Rating scale
11. Self- report
12. Bem Sex Role Inventory (BSRI)

منابع

- خمسه‌ای، اکرم (۱۳۸۴). روان‌شناسی زنان. تهران: انتشارات آگه - ارجمند.
- خمسه‌ای، اکرم (۱۳۸۳). بررسی طرحواره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر. مطالعات زنان، تهران، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء.
- American Psychiatric Association. (1994). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders* (4th ed.). Washington, DC: Author.
- Basson, R., (2002). A model of women's sexual arousal, *Journal of Sex & Marital therapy*, 28,1-10.
- Bem, S. L. (1975). Sex role adaptibility: one consequence of psychological androgyny. *Journal of personality and social psychology*, 31, 634-643.
- Bem, S. L., (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*, 88, 354-364.
- Bem, S. L., (1983). Gender schema theory and its implications for child development, *Sings*, 8, 598-616.
- Bergen, D. J., Williams, J., E. (1991). Sex stereotypes in the United States revisited: 1972-1988. *Sex Roles*, 24, 413-423.
- Crawford, M., Unger, R., (2004). *Women and gender*. New York: McGraw-Hill Companies.
- Dennerstein, L. (2001). Short scale of measure female sexuality, *Journal of Sex and Marital Therapy*, 27,339-351.
- Heiman, J. R. (1975). The physiology of erotica: women's sexual arousal. *Psychology today*, 8 (11), 90-94.
- Hyde, J. S. (1996). *The psychology of women*. Lexington, DC: Health & Company.
- Kaplan, H. S., Sager, C. J. (1971). Sexual patterns at different ages, *Medical Aspects of Human Sexuality*, 10-23.
- Kaplan, H. S. (1979). *Disorders of Sexual desire*. New York: Simon and Schuster.

- Masters, W. H., Johnson, V. E. (1970). *Human sexual inadequacy*. Boston: little Brown.
- McCoy, N. L. (2000). The McCoy female sexuality questionnaire. *Quality of life Research, 9*, 739-745.
- Oliver, M. B, Hyde, J. S. (1993). Gender differences in sexuality: A meta-analysis. *Psychological Bulletin, 114*, 29-51.
- Radlove, S. (1983). Sexual response and gender roles. In ER. Allgeier & N. B. McCormick (Eds.), *changing boundaries, Gender roles & sexual behavior* (pp. 292-309). Palto, Alto, CA: May field.
- Schmidt, G., & Sigusch, V. (1970). Sex differences in responses to psychosexual stimulation by films and slides. *Journal of sex research, 6*, 268-283.
- Taylor, M. C. Hall, J. A. (1982). Psychological androgyny: Theories, methods, and conclusions. *Psychological Bulletin, 92*, 347-366.

